

تبیین نظری - فلسفی علل تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک در روابط بین‌الملل پس از

فروپاشی بلوک شرق

محمد رضا حافظ نیا^۱

استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

زهرا احمدی پور

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

عزت الله عزتی

دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران

احسان لشگری

دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۰/۴/۱۵

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۲/۲۴

چکیده

پس از پایان جنگ سرد دیدگاه‌های مختلف و متفاوتی درباره ماهیت و چگونگی ادامه رقابت در روابط بین‌الملل مطرح گردید. پاره‌ای از اندیش‌مندان این حوزه بر این اعتقاد بودند که با پایان گرفتن رقابت‌های ایدئولوژیک در سطح کلان و سیطره غیرقابل هماورد ایدئولوژی لیبرالیسم دیگر مبنای برای ادامه رقابت مابین کشورها و بلوک‌های قدرت وجود ندارد و جهان از این زمان به بعد حداقل در سطح کلان دوره‌ای از صلح لیبرالی را تجربه خواهد کرد. در نقطه مقابل پاره‌ای دیگر از اندیش‌مندان بر این اعتقاد بودند که سرشت ذاتی انسان و فضای جغرافیایی، به عنوان مکان و محل زیست انسان به گونه‌ای است که به صورت مبنایی عامل رقابت را میان گروه‌های متشکل انسانی و حکومت‌ها بازتولید خواهد نمود و در فرایندهای تاریخی تنها ممکن است که شکل‌واره‌های رقابت در زمان‌های مختلف دچار تغییر گردد. بر این مبنای در این مقاله کوشش شده است با رویکردی توصیفی - تحلیلی فلسفه جغرافیایی تداوم عامل رقابت در روابط بین‌الملل تبیین گردیده و شکل‌واره‌های روبنایی آن بررسی گردد. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که به‌طور کلی کالبد جغرافیای سیاسی جهان حائز شرایطی است که به عنوان یک عامل زیرساختی در روابط بین‌الملل، عامل رقابت را در زمان‌های مختلف مابین کشورها و بلوک‌های قدرت بازتولید خواهد نمود.

واژگان کلیدی: رقابت، قدرت، ژئوپلیتیک، روابط بین‌الملل

طرح مسأله

برخی از اندیش‌مندان روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد این نظریه را مطرح نمودند که تحول تاریخی بعد از فروپاشی بلوک شرق، بروز نزاع و تعارض را میان جوامع و حکومت‌ها منسوخ کرده است و با پایان رقابت‌ها و تعارضات ایدئولوژیک در جهان، حکومت‌ها و جوامع انسانی دوره ای پایدار از صلح لیبرالیستی را تجربه خواهند کرد. در نظر آن‌ها مفهوم رقابت مابین حکومت‌ها، مفهومی پیشینی و برگرفته از فرایندهای تاریخی متفاوت در جوامع مختلف بوده است که محصول آن رقابت‌های بی پایان در ادوار مختلف تاریخی بوده است (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۷۷). در نظر آن‌ها پایان یافتن رقابت‌های ایدئولوژیک در سطح کلان و سیطره مطلق ایدئولوژی لیبرال سرمایه داری در قالب مفهوم جهانی شدن، بازتولید هنجارها و ساختارهای مشترکی را در جوامع و حکومت‌های گوناگون در پی خواهد داشت و این مسأله سبب زیرسؤال رفتن و لرزان شدن زیربنای فلسفی رقابت در جهان خواهد شد. در نقطه مقابل عده‌ای دیگر از اندیش‌مندان روابط بین‌الملل با این نظریه مخالفت ورزیده و مفهوم رقابت را عنصری بنیادین و پایدار در روابط بین حکومت‌ها و قدرت‌ها می دانند. نقطه مبنایی و کلیدی نظریه آن‌ها این است که از آنجائی که در سطح روابط بین‌الملل قدرت برتر و غایی برای حل تعارضات فی مابین حکومت‌ها وجود ندارد (Waltz, 1964, p 45). بنابراین در سطح روابط بین‌الملل تعارض و رقابت به مثابه یک عنصر پایدار همچنان وجود خواهد داشت. حال با توجه به این دیدگاه‌های متعارض در طول سالیان گذشته همواره این پرسش مطرح بوده که با توجه به ادامه رقابت‌ها و تعارضات در سطح روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد چه عامل فلسفی و بنیادینی در اهداف عینی و غیرعینی حکومت‌ها وجود دارد که به رغم دگرگونی‌های بسیار، دائماً رقابت را مابین حکومت‌ها و بلوک‌های قدرت بازتولید می کند؟

فرضیه تحقیق

در این راستا به نظر می‌رسد فلسفه جغرافیایی کالبد گیتی به گونه‌ای است که به جهت پراکندگی ناموزون مواهب جغرافیایی به صورت ذاتی رقابت و تعارض را در درون خود به‌اشکال مختلف و در طی ادوار مختلف بازتولید می‌نماید و از این رو در این فرضیه ضمن تأیید رویکرد واقع گرایان به دنبال جستار فلسفی علل این موضوع می‌باشد.

روش تحقیق

روش انجام این پژوهش توصیفی - تحلیلی خواهد بود و در سیر انجام آن کوشش گردیده است که با تکیه بر دیدگاه‌های فلسفی و منطقی؛ علل تولید و تداوم رقابت در روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد از منظر جغرافیایی تبیین گردد. بدیهی است برای ارائه ادله فلسفی، بنیادین و غایی در جهت پاسخ به این مسأله می باید به بررسی دقیق شرایط جغرافیای سیاسی جهان به مثابه ظرف تولید رفتارهای مختلف در حوزه روابط بین‌الملل پرداخت تا از این طریق بتوان دلایل زیربنایی تداوم عامل رقابت در جهان پس از جنگ سرد را تشریح نمود.

مبانی نظری

سرشت نظام بین‌الملل و عامل رقابت

نظریه‌های روابط بین‌الملل در یک نگاه کلی به دو گروه اصلی واقع‌گرا^۱ و آرمان‌گرا^۲ تقسیم می‌کنند. نظریه پردازان واقع‌گرا جهان را آن‌چنان که هست می‌پذیرند و به دنبال برقراری اصول اخلاقی مورد نظر خود در روابط بین‌الملل نیستند و با تأکید بر تفاوت میان خیر سیاسی و خیر اخلاقی، آئینه تمام‌نمای حوادث تاریخی را تلقی از سیاست به‌عنوان مبارزه قدرت می‌دانند (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۱۳). در مقابل، آرمان‌گرایان امکان بروز هماهنگی میان منافع حکومت‌های مختلف را امکان‌پذیر می‌دانند و بر تعمیم فرایندهای اخلاقی و حقوقی به سطح روابط بین‌الملل تأکید دارند. در نظریه لیبرالیسم این‌گونه استدلال می‌شود که نظام اقتصادی لیبرال موجب اتخاذ سیاست خارجی صلح طلب و رفتارهای مسألت‌آمیز خواهد شد و با جهانی شدن ایدئولوژی لیبرالیسم که بهترین نظام فکری است که بشر تاکنون به آن دست یافته؛ تفاوت‌های ناشی از فرهنگ و منازعات فرهنگی از بین خواهد رفت (fukuyama, 1992, p153).

این دو رویکرد فکری که بعد از جنگ سرد همواره سطوح اصلی مباحثه در سیاست کشورها و قدرت‌ها معمولاً مناظره میان آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان بوده است. در این مناظره اختلاف بنیادین بر سر سرشت نظام بین‌الملل و انگیزه‌های رفتار حکومت‌ها در آن بوده است. آرمان‌گرایان بر این اعتقادند که با ایجاد نهادهای بین‌المللی و جایگزین ساختن مشارکت عمومی در سیاست خارجی، می‌توان به صلح و امنیت بین‌المللی دست یافت. در مقابل واقع‌گرایان بر همیشگی بودن رقابت و عدم امکان ریشه کن کردن آن در حوزه روابط بین‌الملل تأکید دارند و تعارض منافع مابین حکومت‌ها را ذات سرشتی ساختار روابط بین‌الملل می‌دانند (maghroori, 1982, p 34).

واقع‌گرایان بر این باورند که نظام بین‌الملل ذاتاً آنارشیک^۳ است؛ یعنی فاقد اقتدار مرکزی است و این ویژگی وجه تمایز آن با جامعه داخلی است (Morgenthau, 1985, p 243) و این مسأله در تمامی زمان‌ها صادق بوده است و رقابت و تعارض را در این نظام در بهترین حالت فقط می‌توان کاهش داد (مشیرزاده، ۱۳۸۸، ص ۷۲). واقع‌گرایان از نظر تاریخی ماکیاوولی را نخستین واقع‌گرا در شناخت شناسی روابط بین کشورها و بلوک‌های قدرت جهانی می‌دانند. در نظر او سیاست در حوزه روابط بین‌الملل تابع اخلاق نیست بلکه در این فضا اخلاق تابع سیاست است و با وجود اینکه ماکیاوولی اهمیت اخلاق را درک می‌کند. اما به نظر او در جای همانند ساختار بین‌الملل که اقتدار مؤثر وجود ندارد؛ اخلاق نمی‌تواند مؤثر باشد و به عبارت دیگر در این عرصه اخلاق برآیند قدرت می‌باشد (Carr, 1964, p76).

هگل نیز که بیش از هر فیلسوف دیگر جایگاه قدرت را مهم می‌شمارد در شکل‌گیری تفکرات اندیشمندان اولیه جغرافیایی سیاسی نظیر راتزل تأثیر زیادی داشته است. به باور هگل مهمترین وظیفه یک حکومت حفظ خود است (Dougherty and pfaltzgraff, 1971, p 68)

¹.realist

². utopianism

³. anarchic

بر این مبنا اصول کلی دیدگاه واقع‌گرایان را می‌توان در قالب موارد زیر برشمرد:

۱- مفهوم منافع ملی حکومت‌ها «جوهره سیاست» در عرصه روابط بین‌الملل تلقی می‌شود که مفهوم ذاتی آن کمتر تحت تأثیر زمان قرار می‌گیرد. در عین حال نوع منفعی که عمل سیاسی را در یک دوره خاص تاریخی تعیین می‌کند، وابسته به زمینه سیاسی و فرهنگی است که سیاست خارجی در چارچوب آن تدوین می‌شود (Morgenthau, 1985, p 33 - 34). نظر واقع‌گرایان این بود که راه حل نهایی برای از بین بردن رقابت در عرصه روابط بین‌الملل وجود ندارد و آنچه که تاکنون ساری و جاری بوده است رقابت مبتنی بر «منافع» قدرت‌ها و کشورها بوده است (Spanier, 1990, p 11) و حصول منافع ملی در طول تاریخ به مثابه نقطه عزیمت رقابت بین قدرت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل شناخته شده است.

۲- در دیدگاه واقع‌گرایان از آنجائی که بر عکس سطوح ملی و درون‌کشوری امکان انحصار حاکمیت در سطح جهانی در یک هژمون واحد نظیر حکومت وجود ندارد بنابراین به صورت طبیعی و متأثر از تکرر منابع قدرت آفرین، رقابت به صورت بنیادین مابین قدرت‌ها و کشورها وجود خواهد داشت (قوم، ۱۳۸۸، ص ۸۱).

بر پایه این موارد توجه به استدلال‌های اندیش‌مندان واقع‌گرا در روابط بین‌الملل و تاریخ سیاست خارجی نمایان‌گر آن است که این دسته از استدلال‌ها توجه ویژه‌ای به عناصر تبعی و روبنایی حوزه سیاست خارجی کشورها و بلوک‌های قدرت دارد. بدیهی است از نظر منطقی توجه صرف به استدلال‌های روبنایی زمینه ارائه مثال‌های موردی سفسطه‌انگیز را فراهم می‌کند و بنابراین برای توجیه مبنایی و فلسفی استدلال واقع‌گرایان می‌باید به عناصر بنیادی‌تر و اصیل‌تر تولید رقابت در جهان یعنی فضا و کالبد جغرافیایی و مبنایی ژئوپلیتیک کسب قدرت توجه ویژه‌ای داشت.

ویژگی‌های ساختاری جغرافیای سیاسی جهان و تداوم رقابت‌های ژئوپلیتیک

از منظر مفهومی، رقابت نوعی ستیزه‌گرایی در سطح روابط بین‌الملل است که مستلزم وجود حکومت‌ها، قدرت‌ها و یا سازمان‌های شبیه به حکومت می‌باشد و بسته به شرایط تکامل تاریخی در طی زمان اشکال مختلفی بخود می‌گیرد (ازغندی و روشندل، ۱۳۸۸، ص ۵۷) و در مباحث ژئوپلیتیک نقطه کانونی رقابت بر سر فضا و امتیازات موجود در آن می‌باشد تا از پس آن امکان تحصیل قدرت برای حکومت‌ها و سازه‌های ژئوپلیتیک فراهم آید (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۷).

بر پایه این تعریف در ذات و ساختار جغرافیای سیاسی جهان ویژگی‌ها و واقعیت‌های عینی نهفته است که به صورت بنیادین منطلق رقابت را فی مابین کشورها و قدرت‌ها ترویج می‌دهد و مبتنی بر در روابط بین‌الملل می‌باشد. در حقیقت یکی از زیربناهای شکل‌گیری ژئوپلیتیک عدم انطباق دو الگوی فضایی عرضه و تقاضای منابع حیاتی در جهان می‌باشد (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ص ۱۸). منابع حیاتی بشر نظیر آب، غذا، انرژی، فلزات و... دارای الگوی پخش و پراکندگی خاص خود در سطح کره زمین می‌باشد که ویژگی اصلی همه این الگوها توزیع نامتعادل آن‌ها در سطح سیاره زمین می‌باشد. از سوی دیگر دو زمینه اصلی جغرافیای طبیعی - انسانی زمینه‌ساز تداوم رقابت وجود پایدار قلمروهای جغرافیایی دریایی و قاره‌ای می‌باشد. این قلمروها در طول تاریخ حوزه‌هایی را برای توسعه ساختارهای ژئوپلیتیکی متمایز ارائه می‌دهند. تمدن‌ها، فرهنگ‌ها و نهادهای سیاسی که در این زمینه تکامل یافته‌اند نیز به‌طور کلی

دیدگاه‌های ژئوپلیتیک متمایزی را به ذهن متبادر می‌کند (کوهن، ۱۳۸۷، ص ۷۸). زمینه‌های دریایی به واسطه داشتن سواحل از طریق رودخانه‌ها به دریای آزاد راه دارند. بخش عظیمی از ساکنین این مناطق از آب و هوای معتدل و باران کافی برخوردار بوده و به دلیل عدم وجود موانع فیزیکی داخلی، از سهولت تماس با بخش‌های دیگر جهان سود می‌برند. در چنین زمینه‌های تجارت، مهاجرت رشد کرده و موجب تنوع نژادی، فرهنگی و زبانی مردمان آنجا شده است (همان، ص ۷۹). ضمن این‌که وجود این بستر جغرافیایی تسهیل تعاملات انسانی، به توانایی تحمل افکار و عقاید متفاوت و حتی متضاد در این منطقه کمک نموده و رشد جوهره دموکراسی در این منطقه را آسان نموده است. این مناطق هم‌چنین با رشد فزاینده فرایند تخصصی شدن مواجه شده‌اند. در عین حال، نظام‌های تجاری برخاسته از این تخصصی شدن پیامدهای لیبرالی شدن سیاسی را تجربه کرده‌اند.

زمینه‌های قاره‌ای از ویژگی آب و هوای سخت و دوری از دریاها و آزاد برخوردار هستند. چنین زمینه‌های غالباً به دلیل موانع فیزیکی هم‌چون کوه‌ها، بیابان‌ها و فلات‌های مرتفع یا مسافت‌های طولانی، از فقدان تعامل زیاد با دیگر بخش‌های جهان رنج می‌برند. به لحاظ تاریخی اقتصاد آن‌ها بیشتر از اقتصادهای بحری خودکفا بوده، ولی در همان حال نظام‌های سیاسی آن‌ها کمتر تحت تأثیر ایده‌ها و تحولات خارجی بوده و گرایش به نظام‌های بسته و اتوکراتیک در آن‌ها بیشتر دیده می‌شود. مناطق قاره‌ای مدت‌های مدیدی پس از مناطق دریایی به شهری شدن و صنعتی شدن روی آوردند. این عقب ماندگی^۱ در دوران کنونی پسا صنعتی نیز هم‌چنان ادامه دارد (کوهن، ۱۳۸۷، ص ۷۹). در همان حال که مناطق دریایی با تولید و اشاعه تکنولوژی‌های برتر پیشرفت سریعی داشته‌اند بسیاری از مناطق قاره‌ای تا حد زیادی همچنان در سطح روستایی باقی مانده یا دارای پایگاه‌های صنعتی فرسوده‌ای هستند که اقتصادهای شهری آنان را به عقب سوق می‌دهد. این حوزه که امروزه به اسم حوزه قاره‌ای اوراسیا شناخته می‌شود، حوزه‌ای درون محور^۲ و کمتر تأثیرپذیر از سوی نیروهای اقتصادی خارجی و تماس‌های فرهنگی می‌باشد. تا اواسط قرن بیستم، شیوه‌های مهم حمل و نقل عبارت از شیوه‌های زمینی و رودخانه‌ای داخلی بودند. ماهیت خودکفایی اقتصادی، ورود دیر هنگام به عصر صنعتی و فقدان دسترسی دریایی به منابع جهانی همگی کمک به ایجاد نظام‌ها و جوامع بسته سیاسی نمودند. اشکال فوق العاده متمرکز و مستبدانه حکومت در این دوران نیز بستر مناسبی برای ظهور کمونیسم و دیگر اشکال استبداد در این حوزه تبدیل شدند. اگرچه امروزه تکنولوژی توانسته است تا اندازه‌ای ناکامی‌های جغرافیایی را جبران کند؛ لیکن در حوزه قاره‌ای اوراسیا که به لحاظ جغرافیایی روسیه و چین در کانون آن قرار دارند این ذهنیت تاریخی همچنان وجود دارد. در این قلمرو پس از جنگ سرد آمریکا و کشورهای غربی با نوع دیگری از چالش مواجه‌اند که از آن تحت عنوان چالش الگوی آسیایی یاد می‌شود. زیرا کشورهای این حوزه مدعی‌اند که الگوی توسعه‌ای را ارائه داده‌اند که با توجه به موفقیت‌های که کسب نموده جهان‌شمولی الگوی توسعه حوزه بحری را زیر سؤال می‌برد (برژینسکی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴) و با پیشرفت هرچه بیشتر این الگو و کمک آن به توزیع عادلانه‌تر قدرت در جغرافیای سیاسی جهان؛ روابط سنتی تر ژئوپلیتیک بار دیگر در مقیاس جهانی شکل خواهد گرفت و توازن رقابتی بلوک‌های قدرت باز خواهد گشت. زیرا یکی از مهم‌ترین پیش نیازهای فلسفی تداوم

^۱ lag

2. Inner oriented

رقابت های ژئوپلیتیک نزدیک بودن توان و قدرت کشورها و بلوک‌های رقیب به یکدیگر می باشد و این الگوی جدید توسعه یکی از دلایل بازساخت رقابت مابین این دو حوزه جغرافیایی می باشد.

بنابراین همان‌گونه که قبلاً ذکر شد اگرچه ظرف دو دهه گذشته جنگ و خشونت سازمان یافته و به‌ویژه ایدئولوژیک به نحو چشمگیری کاهش یافته است (Garr and Monty and Marshall, 2005, p 34). لیکن این به معنی زوال وجود رقابت به‌ویژه مابین قدرت‌ها در جهان امروز نیست. زیرا طبیعت فطری جغرافیا و انسان بدون تغییر است و در سیاست بین‌الملل نیز فقط اشکال رقابت در طول زمان تغییر می کند (دوئرتی و فالترگراف، ۱۳۸۵، ص ۵۱۶).

بدیهی است اکنون یکی از انگیزه های تولید رقابت دستیابی به پیشرفت‌های اقتصادی است که یکی از زیربنای آن نیز دسترسی مطمئن به منابع و زیرساخت‌های جغرافیایی می باشد تولید پیشرفت می باشد که بدون وجود آن‌ها هدف غایی پیشرفت اقتصادی که زیربنای امروزی اهداف همه کشورها است در هیچ جامعه ای محقق نخواهد شد. از این رو امروزه در راستای رقابت‌های ژئوپلیتیک مواهب ژئواکونومیک از اهمیت بسزایی برخوردار شده و زیربنایی توانمندی اقتصادی حکومت‌ها را تشکیل می‌دهد. بنابراین در زمان حاضر اگر یک قدرت بتواند درحد کفایت بر این مواهب ژئواکونومیک دسترسی داشته باشد می تواند برای خود نفوذی هژمونیک ایجاد نموده و سایر کشورها را نیز بسته به حوزه نفوذ خود وادار به همکاری نماید (Krasner, 2000, p 67).

از این رو بخش مهمی از ارزیابی استراتژیک نوین قدرت‌ها پس از جنگ سرد نیز بر این مبنا استوار است که آن‌ها را به ادامه بهره مندی از منابع در دسترس که برای اقتصاد آن‌ها ضروری است مطمئن سازد و بخش مهمی از حوادث تاریخی و رویدادهای روابط بین‌الملل در جهان آینده بر مبنای دستیابی و تأمین این نیازها شکل خواهد گرفت و در زمان حاضر استراتژی ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ شامل شرح وظایف آن‌ها در مناطقی است که با نفوذ جغرافیایی و نظارت بر آن‌ها بتوانند منافع کلان ژئواکونومیک خود را محقق کنند (عزتی و همکار، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

شاخص‌های ژئوپلیتیک ادامه رقابت در روابط بین‌الملل پس از جنگ سرد

همان‌گونه که گفته شد منابع جغرافیایی تولید رقابت به عنوان عامل زیربنایی، در طول تاریخ سبب بازتولید ساختارهای ژئوپلیتیک در روابط بین‌الملل به عنوان یک عامل روبنایی گردیده است که پس از جنگ سرد نیز این روند ادامه داشته است و در موارد زیر به برخی از مهم‌ترین این ساختارها و فرایندها پس از جنگ سرد اشاره می‌گردد:

۱ - از مصادیق مهم ادامه رقابت در جهان بعد از جنگ سرد ادامه سیاست‌های موازنه قدرت^۱ مابین کشورها و بلوک‌های قدرت می‌باشد. موازنه قدرت در معنای عام آن به وضعیتی دلالت می‌کند که در آن قدرت به‌شکلی متوازن بتواند در میان چند کشور توزیع گردد (Morgenthau, 1985, p 187) تا از این طریق امنیت در حوزه روابط بین‌الملل تأمین گردد؛ به عبارت دیگر از منظر فلسفی بدون تولید قدرت موازی از سوی بازیگران رقیب و تحرک استراتژیک نمی توان به ثبات در نظام بین‌الملل نائل آمد و شرایط بی ثباتی غالباً ناشی از عدم موازنه قدرت بین

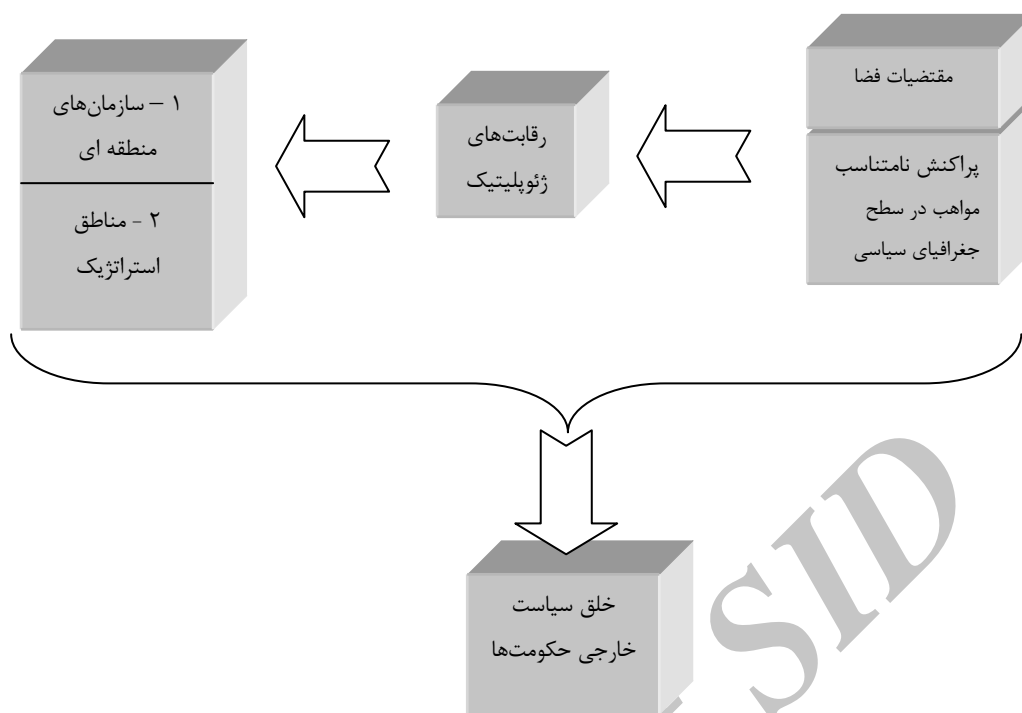
1. balance of power

بازیگران جهانی است (Buzzan ; 1998, p 160). بر این مبنای، تشکیل اتحادیه‌های سیاسی - اقتصادی بر مبنای کالبد جغرافیایی زمین یکی از مصادیق اصلی در نظام موازنه قدرت در ساختار ژئوپلیتیکی چند قدرتی می‌باشد و نقص صریح ایستایی و نفی رقابت در حوزه روابط بین‌الملل می‌باشد. در چنین ساختاری تشکیل اتحادیه‌ها، برای افزودن بر قدرت یک بلوک قدرت از طریق هم افزایی قدرت سایر کشورها در جهت رسیدن به یک هدف مشترک ژئوپلیتیکی و بنابر مقتضیات زمان و مکان صورت می‌گیرد. بدیهی است اگر پس از جنگ سرد نظام جهان شمول و سلسله مراتبی مطلق شکل گرفته بود دیگر جایی برای تشکیل اتحادیه‌های منطقه‌ای و تلاش در جهت برقراری موازنه قدرت وجود نداشت و این مسئله نافی تشکیل اتحادیه‌ها و سازمان‌های منطقه‌ای در عرصه بین‌الملل می‌بود. در حالی که پس از جنگ سرد شاهد قوام و تکوین هرچه بیشتر این ائتلاف‌های منطقه‌ای هستیم و بدیهی است تشکیل این اتحادیه‌ها حاصل تلاش در جهت ایجاد موازنه مابین بلوک‌های قدرت، در جهت بهره‌مندی از عوامل جغرافیایی می‌باشد. بنابراین توجه به این‌گونه نهادسازی‌های ژئوپلیتیکی نمایانگر آن است که ساختار نظام ژئوپلیتیکی جهان به گونه‌ای است که به هیچ قدرتی امکان نمی‌دهد که قدرت خود را آن‌چنان افزایش دهد که یک رابطه سلسله‌مراتبی مطلق در جهان ایجاد شده و روابط سنتی و رقابت مدار ژئوپلیتیکی از بین برود. از این رو اگرچه ممکن است رقابت بین قدرت‌ها از نقطه نظر نظامی کاسته شده باشد؛ لیکن رقابت در زمینه‌های دیگر به‌ویژه در زمینه اقتصادی هم‌چنان می‌تواند زمینه ساز رقابت‌های ژئوپلیتیکی باشد.

بر اساس نظریه موازنه قوا، از آنجائی که هدف اصلی بازیگران نظام بین‌الملل افزایش قدرت خود یا کاهش برای رسیدن تعادل یا موازنه می‌باشد استراتژی‌های جغرافیایی اتخاذ شده در این زمینه نیز بر مبنای همین هدف شکل گرفته و به‌خودی خود سبب تداوم فلسفه ذاتی رقابت می‌گردد. بنابراین از منظر فلسفی اگر توان نسبی قدرت‌های جهانی در نظام بین‌الملل تغییر زیادی نکند و یا تغییر به گونه‌ای باشد که توزیع قدرت نسبی دگرگون نشود، نظام در حالت تعادل باقی می‌ماند. اما تحولات داخلی و بین‌المللی موجب ایجاد چنین تغییراتی در وزن ژئوپلیتیکی کشورها و سازمان‌های منطقه‌ای می‌گردد. این در حالی است که به‌ویژه بعد از جنگ سرد و در نتیجه تغییرات - اقتصادی تکنولوژیک و سایر تحولات، منافع کنشگران و موازنه قدرت میان آن‌ها دائماً دگرگون می‌شود. از این رو می‌کوشند که در این فضای جغرافیایی رقابت آمیز، ساختار موجود را به‌گونه‌ای که به نفع آن‌ها باشد تغییر دهند و ساختار دگرگون شده، حاصل بازتاب توزیع جدید قدرت و منافع کنشگران خواهد بود (Gilpin, 1981, p 76). در نتیجه با تغییر وزن و قدرت ملی کشورها، ویژگی سیالیت و پویایی و به تبع آن بازتولید و بازساخت دائمی رقابت ژئوپلیتیکی جزء خصوصیات ماهوی و ذاتی نظام بین‌الملل قلمداد می‌گردد و بدیهی است هر چقدر قدرت یک حکومت افزایش یابد بطور طبیعی این مسأله به سیاست‌های خارجی توسعه طلبانه تری منجر می‌شود (Zakaria, 1998, p 9).

۲ - از سوی دیگر وجود بی‌نظمی ذاتی در روابط بین‌الملل که ناشی از عدم وجود یک حاکمیت مطلق در عرصه جهانی است، حکومت‌ها را وادار می‌سازد دائماً کوشش نمایند که قدرت و نفوذ جغرافیایی خود را به حداکثر برسانند. زیرا در این ساختار، امنیت حکومت‌ها در عرصه‌های مختلف قطعی نیست و این فقدان وجود احساس امنیت پایدار در ساختار ژئوپلیتیکی جهانی، سبب می‌گردد که دولت‌ها بکوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ

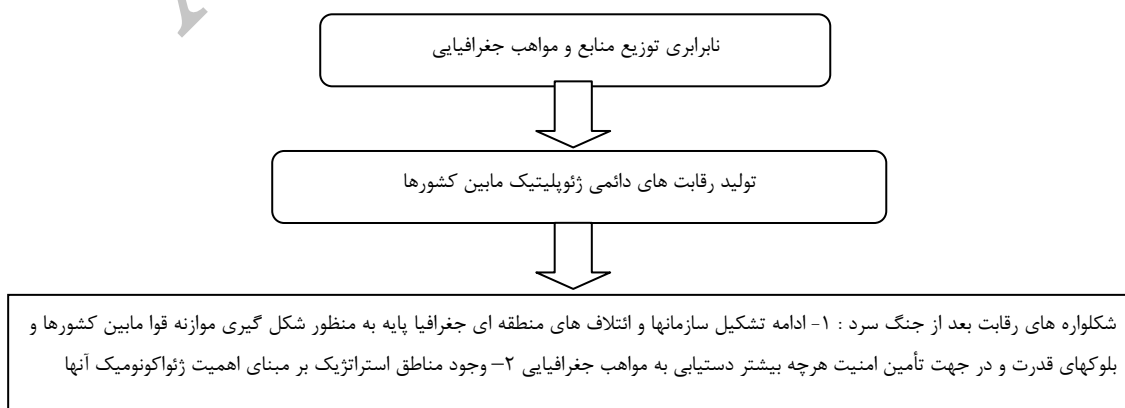
خود امنیت خویش را به حداکثر برسانند (Taliaferro, 1999, p 87). در این راستا توجه به نظریات بسیاری از اندیش‌مندان ژئوپلیتیک نشان می‌دهد که شناسایی مناطق مهم و استراتژیک جهان و به عبارت بهتر مناطق دارنده امتیازات جغرافیایی در جهت کسب قدرت مبین جوهر ذاتی تمامی پارادایم‌ها و نظریات اندیش‌مندان ژئوپلیتیک و اثرگذار در تمامی تصمیمات سیاست‌گذاران در عرصه روابط بین‌الملل بوده است و در این راه جزء مهمی از تئوری‌های آنان نیز به شناخت مناطق جغرافیایی کلیدی جهان اختصاص داشته است. به عنوان نمونه زیربنای اصلی تئوری‌های ژئوپلیتسین‌هایی هم‌چون مکیندر، اسپایکمن، سورسکی، ماهان و... به معرفی و شاخص‌یابی مناطق کلیدی جهان معطوف شده بود و هرکدام از آن‌ها با توجه به یکسری از شاخص‌ها حکم به مهم بودن یک نقطه یا یک منطقه از جهان می‌دادند و اصولاً یکی از مباحث اصلی ژئوپلیتیک صحبت در مورد چگونگی دستیابی به منابع و مواهب مناطق برخوردار در جهان بوده است. از این رو طبیعی بوده است متخصصان جغرافیای سیاسی همواره در طول تاریخ دولت‌مردان را به تسلط و در اختیار گرفتن مناطق مهم دنیا ترغیب کنند تا از این طریق اسباب برتری آن کشور را بر سایرین فراهم کنند. این تجویز متخصصان جغرافیای سیاسی در قرن بیستم تنها به عرصه نظر نبوده و در موارد بسیاری مصداق عملی به خود گرفته است. نکته اصلی این‌جاست که در زمان حاضر و پس از جنگ سرد نیز تداوم رقابت قدرت‌های جهانی در اطراف برخی از مناطق استراتژیک جهان قابل مشاهده است و رویکرد ژئوپلیتیک قدرت‌های جهانی نسبت به مناطق مختلف جهان یکسان نیست و هم‌چنان مفهوم مناطق استراتژیک جهان از پویایی لازم برخوردار است و این شاخص نیز دلیل روشنی دیگری از ادامه رقابت مابین بلوک‌های قدرت می‌باشد و توصیه‌های ژئوپلیتسین‌ها برای تفوق بر این مناطق در قالب آراء و توصیه‌های مختلف به سیاست‌مداران هم‌چنان ادامه دارد. به عبارت دیگر تداوم مفهوم مناطق راهبردی و استراتژیک از نظر فلسفی خود مبین وجود عنصر بنیادین رقابت در روابط بین‌الملل می‌باشد. به عبارت دیگر مناطق استراتژیک به‌عنوان یک عنصر رونمایی، منتج شده از مفهوم بنیادین رقابت می‌باشد و همان‌گونه که قبلاً گفته شد ظهور عامل رقابت نیز در نتیجه پراکنش نامتناسب مواهب و امتیازات جغرافیایی در سطح جهان می‌باشد. از این رو می‌توان اذعان کرد ظهور مطالعاتی در مورد سازمان‌های منطقه‌ای، روابط بین‌الملل و حتی تاریخ روابط خارجی حکومت‌ها تا اندازه زیادی ناشی از همین مقتضیات موجود در کالبد جغرافیایی می‌باشد.



مدل شماره ۱: فلسفه جغرافیایی ظهور سیاست خارجی پس از جنگ سرد
مدل از نگارندگان

تجزیه تحلیل و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که قبلاً گفته شد مطالعه تحولات و ادوار مختلف تاریخ جوامع بشری نیز نشان می‌دهد که رقابت و منازعه، یکی از زیربنای اصلی شکل‌گیری تحولات بین‌المللی بوده است و تغییر و تحولات متعددی که در ادوار مختلف تاریخ به‌ویژه در دو دهه اخیر در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی جوامع صورت گرفته؛ در این وضع تغییری به‌وجود نیاورده است. بدیهی است هیچ دوره‌ای از تاریخ را نمی‌توان یافت که در آن اثری از رقابت و تعارض نباشد؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت رقابت و تعارض امری دائمی و همیشگی مابین حکومت‌ها است. از این رو تکامل شیوه‌های تولیدی و تغییر در ساختار سیاسی جوامع در ادوار مختلف تاریخی صرفاً به تغییر در شکل و شیوه رقابت‌ها و تعارضات انجامیده است و این دگرگونی‌ها به هیچ‌وجه نتوانسته مانع از بروز تعارض شود.



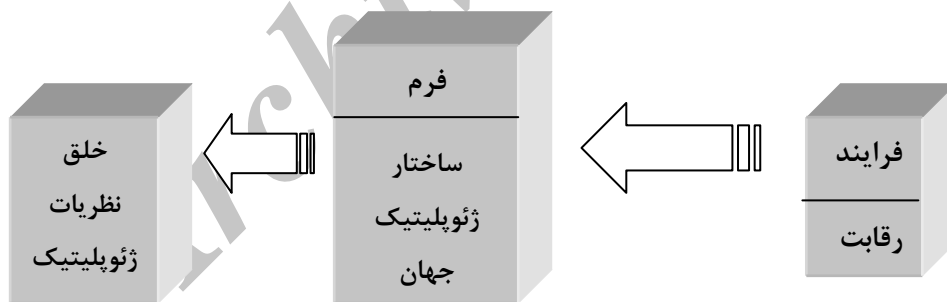
شکل شماره ۱: فلسفه جغرافیایی تولید رقابت

منبع: یافته‌های تحقیق

از این رو به نظر می‌رسد که عنصر رقابت می‌باید دارای علت‌هایی زیربنایی تر و تغییرناپذیرتر باشد تا از طریق آن بتوان تداوم رقابت در روابط بین‌الملل را علی‌رغم نزدیک‌تر شدن ایدئولوژی‌ها توجیه نمود. در این راستا و برای جستجوی علل تداوم رقابت پس از جنگ سرد می‌باید به فضای جغرافیای سیاسی جهان و خصوصیات فیزیکی و عینی آن به مثابه تنها بستر و کالبدی که تحولات روابط بین‌الملل در درون آن اتفاق می‌افتد نگاه دقیق‌تری نمود. از این زاویه توجه به واقعیات پایدار فیزیکی فضای جغرافیای سیاسی جهان همان‌گونه که گفته شد نشان می‌دهد که توزیع ناموزون منابع طبیعی و امکانات اکولوژیک در فضای جغرافیای سیاسی جهان زیربنای غایی تداوم رقابت در جهان در مقیاس خرد و کلان می‌باشد. از این رو می‌توان مطالعه روابط بین‌الملل را دانشی روبنایی بررسی رقابت و ژئوپلیتیک را دانش زیربنایی بررسی فرایند تولید رقابت دانست و در این راستا بدیهی است که فضای جغرافیای سیاسی جهان به مثابه ظرف تولید ساختارهای روبنایی روابط بین‌الملل می‌باشد.



مدل شماره ۲: رابطه خطی بین عامل جغرافیای سیاسی، رقابت و روابط بین‌الملل
مدل از نگارندگان



مدل شماره ۳: رابطه بین عامل رقابت و تولید ساختارهای ژئوپلیتیک
مدل از نگارندگان

بنابراین بر اساس آنچه گفته شد در جهان امروز تعریف رقابت برای هر حکومتی در درجه اول دستیابی به مواهب و امتیازات ملموس جغرافیایی می‌باشد و از آنجائی که مصادیق این تعریف به سبب توزیع ناموزون این مواهب و امتیازات پس از جنگ سرد نیز هم‌چنان وجود دارد؛ این مسئله سبب تداوم تعارض مابین کشورها و بلوک‌های قدرت به عنوان واقعیتهای گریزناپذیر و جبری می‌گردد. ضمن این‌که مصادیق و ساختارهای ژئوپلیتیک شکل گرفته پس از جنگ سرد نیز تائید کننده تداوم عنصر رقابت می‌باشد. ضمن این‌که از نظر عقلانی و منطقی برقراری ثبات ژئوپلیتیک در دو صورت قابل تصور خواهد بود (۱) شکل‌گیری نظام سلسله‌مراتبی مطلق با دارا بودن یک قدرت محوری که منجر به ظهور یک حکومت جهانی گردد که دارای قوانین و مقررات مدون با ضمانت اجرایی

باشد ۲) برقراری موازنه مطلق و همیشگی میان بلوک‌های قدرت ۳) پراکنش متناسب مواهب جغرافیایی در کالبد گیتی و همچنان که ذکر گردید از آنجائی که هیچ‌کدام از موارد بالا در ساختار ژئوپلیتیک جهانی قابل تحقق و تصور نیست می‌توان اذعان نمود که عامل رقابت فی مابین کشورها و قدرت‌ها به عنوان بازیگران اصلی جهان ژئوپلیتیک تداوم خواهد یافت.

بنابراین اختلاف دیدگاه در روابط بین‌الملل مابین واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان به دلیل روبنایی بودن خود این دانش و مباحث منضم به آن می‌باشد. زیرا هم‌چنان‌که ذکر شد توجه به زیربنای کالبد جغرافیایی جهان نمایان‌گر آن است که عنصر رقابت به‌عنوان مفهومی منتج از شرایط واقعی جغرافیای سیاسی جهان می‌باشد و دائماً در طول تاریخ بازساخت می‌گردد.

منابع

- ازغندی، علیرضا و روشندل، جلیل (۱۳۸۸)؛ مسائل نظامی و استراتژیک معاصر؛ تهران: سمت.
- برژینسکی، زیگنیو (۱۳۸۶)؛ انتخاب: سلطه یا رهبری؛ ترجمه: امیر حسین نوروزی، تهران: نشر نی
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مبانی ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی.
- دوئرتی و فالتزگراف، جیمز و رابرت، (۱۳۸۵)؛ نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل؛ ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۸۸)؛ روابط بین‌الملل: رویکردها و نظریه‌ها؛ تهران: انتشارات سمت.
- عزتی و بیات، عزت‌اله و محبوبه، (۱۳۸۴)؛ جنگ سرد و صلح سرد؛ تهران: انتشارات قومس.
- کوهن، سوئل بی (۱۳۸۷)، ژئوپلیتیک نظام جهانی، تهران: انتشارات ابرار معاصر تهران.
- مشیرزاده حمیرا، (۱۳۸۸)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ تهران: سمت.
- می‌یر، پیتر (۱۳۷۱)؛ جامعه‌شناسی جنگ و ارتش؛ ترجمه علیرضا ازغندی و محمد صادق مهدوی، چاپ دوم؛ تهران: نشر قومس.

Buzzan, Barry;(1998), “change and insecurity of strategic study “ and study of International politics ; london : pinter.

Carr, H , E (1964) ; “ the twenty years crisis : 1919 – 1939” , London : Macmillan

Dougherty , J and pfaltzgraff, R (1971) ; contending theories in international relation:, Newyork : Harper and Row.

Fukuyama, F,(1992), the end of history and last man , Newyork : Pavager.

Garr. Ted robert and Monty. G and Marshall ,(2005) ; Peace and conflict 2005 : A global survey of armed conflicts , self – Determinations movement , university of Maryland , col , lepark (june 2005).

Gilpin, R,(1981) , “ war and change in world politics. Cambridge : Cambridge uni press.

Krasner, Martin(2000), “power as wealth in north – south economic relations “ , In art and jervis , eds

- maghroori , R and Ramberg , B eds(1982) , Globalism vs realism. Boulder , co : westviewpress.
- Morgenthau, H. J(1985); Politics among nations : Newyork : Alfered knopf).
- Spanier , j(1990), Games nations play , 7th.ed. Washington D.C : congressional quarterly press.
- Taliaferro, J(1999), security under anarchy : defensive realism reconsidered.
- Waltz , K,(1964) ; Man , the state and war. Newyork : Columbia universitypress
- Zakaria , F(1998), “from wealth to power : the unusal origins of America’s world role “. Princeton university press.

Archive of SID